

ایران، خاستگاه سفالینه گونه موسوم به کوباچه

دکتر فیروز مهجور

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

از ص ۱۴۳ تا ۱۶۰

چکیده:

کشف نمونه‌های متعددی از سفالینه نوع موسوم به کوباچه، شامل گونه‌های قلم سیاه، قلم سبز و رنگارنگ در کاوشهای باستان‌شناختی مناطق مختلف ایران مانند خراسان، ربیع رشیدی در تبریز، اردبیل، تپه امامزاده بنیس در نزدیکی شبستر، شهر تاریخی گسکر (هفت دغان) در نزدیکی صومعه سرا، همیشه در استان گلستان، قلعه الموت، تپه نرگه در تاکستان و تپه شوره‌پزخانه در روستای خانلق از توابع شهرری در اطراف تهران و نیز نتایج آزمایش سنگ‌نگاری (Petrography) برخی نمونه‌های مزبور، به طور مستند بر منشأ ایرانی این‌گونه سفال، دلالت و حداقل شهرهای نیشابور، مشهد، تبریز و اصفهان را به عنوان مراکز تولید این نوع سفالینه مشخص می‌نماید.

تولید سفال گونه موسوم به کوباچه، بر اساس نمونه‌های دارای رقم و تاریخ از نیمه دوم قرن نهم هجری، به دو صورت قلم سیاه و قلم سبز در ایران، آغاز و به صورت رنگارنگ تا قرن دوازدهم هجری در این کشور ادامه یافت. اگرچه از آن زمان، ساخت و پرداخت این نوع سفالینه، به شدت کاهش پیدا کرد، ولی به طور کامل منسوخ نگردید، به طوری که هم‌اکنون نیز به حیات خود ادامه می‌دهد و در نقاط محدود و منحصر به فردی مانند «مند گناباد» تولید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سفال، گونه موسوم به کوباچه، ایران، صفوی، نقاشی زیر لعاب، قلم

سیاه، قلم سبز، رنگارنگ.

مقدمه:

سفال که در زمره مهم‌ترین داده‌های باستان‌شناسی محسوب می‌شود، به طور کلی، در دوره اسلامی، مورد توجه ویژه‌ای قرار می‌گیرد و از لحاظ کمی و کیفی، رشد عمده‌ای می‌یابد. از نیمه دوم قرن نهم هجری، به تدریج با گونه شاخصی از سفال مواجهیم که می‌توان آن را کوباچه نامید؛ زیرا نخستین نمونه‌های آن در قصبه کوباچه، واقع در داغستان از منطقه قفقاز، مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (Watson, 1988: 177). البته این نوع سفالینه به دلایلی که در ادامه این مقاله، ارائه خواهد شد، ایرانی می‌باشد و این مقاله، در صدد اثبات این مطلب بر اساس داده‌های باستان‌شناختی، شواهد و شیوه‌های هنری و مدارک تاریخی است.

سفال گونه موسوم به کوباچه:

این نوع سفال که به جز یک نمونه، بقیه به شکل کاسه و به ویژه بشقاب لب‌تخت و عمدتاً پایه‌دار می‌باشد، دارای بدنه متخلخل و ترکیب سفید بسیار ریز و نرم است که با نقوشی به رنگهای مختلف مانند سیاه، سبز، آبی، اخراپی و قهوه‌ای در زیر لعاب شفاف آراسته گردیده (Lane, 1957: 78) و به دو گروه کلی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

۱- نوع متقدم: سفالینه‌هایی که دارای نقوش سیاه‌رنگ بر زمینه فیروزه‌ای و یا سبز که در زیرلعاب شفاف می‌باشند، بنابراین سفالهای مزبور به دو زیر گروه «قلم سیاه» (تصاویر ۱-۳) و «قلم سبز» (تصاویر ۴-۵) تقسیم می‌شوند. این گونه آثار، مزین به نوارهای تزئینی و مشتمل بر نقوش گیاهی، بویژه برگ، ساقه و گل - به خصوص گل‌های پرپر و شاه عباسی در وسط ظرف - و نیز طرح‌های خطی و هندسی می‌باشند که برخی از آنها نیز با یک کتیبه فارسی، همراه گردیده‌اند.

۲- نوع متأخر: سفالهایی که با نقوشی الوان به رنگهای اخراپی، قهوه‌ای، سیاه، فیروزه‌ای، لاجوردی، زرد و سبز بر زمینه سفید و در زیر لعاب شفاف آراسته شده‌اند و می‌توان آنها را «رنگارنگ» نامید. دسته‌ای از این نوع سفالها مزین به نقوش گیاهی و طرح‌های هندسی می‌باشند (تصاویر ۶-۸ و لوح‌های ۱-۳). از نقوش رایج این گونه سفالینه‌ها، تقسیم بدنه، به بخشهای ترنج‌گونه لوزی‌شکل و خانه‌های شش ضلعی و طرح‌های لانه زنبوری، با خطوط ضخیم و یا نازک لاجوردی، سیاه و تیره‌رنگ می‌باشد که درون آنها را با لوزی‌ها و دوزنقه‌های توپر و یا توخالی، و نیز لکه‌ها و نقطه‌های کرم و یا زرد رنگ، اخراپی، سبز مایل به فیروزه‌ای و خاکستری نقش کرده‌اند. بدنه بسیاری از ظروف با نقاط و لکه‌هایی، به ویژه به رنگهای اخراپی، کرم و لاجوردی تزئین (لوح‌های ۱-۳) و در برخی موارد، اطراف آنها، دورگیری شده است. بدنه برخی از ظروف نیز با نقوش پیچان، خوشه‌ها، برگها و گل‌های متنوع، به ویژه گل‌های پرپر موسوم به شاه عباسی، تزئین گردیده؛ ضمن آنکه بدنه خارجی برخی از نمونه‌های دیگر نیز آراسته به طرح‌های رنگین فلس‌گونه است (تصویر ۹). گروهی دیگر از سفال‌های شاخص نوع رنگارنگ، با نقوش بعضی از جانوران، پرنده‌گان و به ویژه با چهره و نیم‌تنه فوقانی انسان‌های ملیح و خوش‌صورت، که عمدتاً به شیوه اصفهانی و مکتب رضاعباسی هستند، تزئین گردیده‌اند (تصاویر ۹-۱۱). معمولاً دختران و بانوان دارای سربند، و پسران و مردان، دارای دستار الوان و راه راه بر سر می‌باشند و در برخی از «این ظرف‌ها پیکر جوانان خودآرا و زنان خرامان، توأم با نقوش روان و آزاد در پیرامونشان به چشم می‌خورند» (ویلیکینسون، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

زمان تولید:

تولید سفال گونه موسوم به کوباچه نوع متقدم، بر اساس قدیمی‌ترین نمونه‌های تاریخ‌دار، از نیمه دوم قرن نهم هجری آغاز می‌شود و تا قرن دهم هجری، به ویژه ربع اول آن قرن ادامه می‌یابد (Pope, 1930: 95; Loukonin & Ivanon, 2003: 171). نمونه‌های تاریخ‌دار، بشقاب‌هایی از نوع قلم سیاه و مورخ به سال‌های ۸۷۳ (تصویر ۱)، ۸۷۸، ۸۸۵ (تصویر ۲) و ۹۰۰ هجری هستند.

اما تولید سفالینه نوع متأخر یا رنگارنگ، عمدتاً مربوط به قرون ۱۰ و ۱۱ هـ.ق. است و تقریباً مقارن با درگذشت شاه عباس اول، از لحاظ کمی و کیفی تنزل می‌یابد. در عین حال تولید آن تا اوایل قرن ۱۲ هـ.ق.

یعنی اواخر عصر صفوی ادامه می‌یابد. مؤید این مطلب، سه اثر سفالین تاریخ‌دار، از این گونه به شرح زیر است (بهرامی، ۱۳۲۷: ۱۱۶):

۱- بشقاب مورخ به سال ۱۰۸۴ هـ.ق.، موجود در مجموعه فیلیپو (Filippo) در نیویورک که با هفت تصویر و آفتاب نقش گردیده است.

۲- بشقاب مورخ به سال ۱۰۸۸ هـ.ق.، موجود در مجموعه کدمن، با نقش درخت سرو، مرغان و درختان گلدان.

۳- بشقاب مورخ به سال ۱۱۰۹ هـ.ق.، موجود در موزه بریتانیا، مزین به گل‌های پرپر و کتیبه‌ای به خط نستعلیق.

بنابراین تولید سفال کوباچه، به طور عمده به عصر صفوی تعلق دارد؛ توضیح تکمیلی، آنکه اگرچه حکومت صفوی به طور رسمی در سال ۹۰۷ هـ.ق. تشکیل گردید، اما مقدمات آن به مدتها قبل باز می‌گردد. از طرف دیگر، یکی از عوامل مؤثر در تحول شیوه‌های سفالگری و ایجاد شیوه‌های جدید، تغییر و تحولات سیاسی بوده است (گروبه، ۱۳۸۴، ۱۲)؛ بر این اساس، سفالینه گونه موسوم به کوباچه به ویژه نوع رنگارنگ را باید «سفال صفوی» دانست. زیرا علاوه بر نقوش و طرح‌های تزئینی آن که عمدتاً برگرفته از مکتب اصفهان است، تولید آن نیز تقریباً با شکل‌گیری آن حکومت، آغاز می‌شود و با تشکیل حکومت مزبور و همگام با آن تا زمان اوج شکوفایی و اقتدار آن دولت که عصر شاه عباس اول است، سیر تکاملی خود را می‌پیماید و سپس به تدریج از دور خارج می‌شود. در عین حال، ساخت و پرداخت این نوع سفالینه، به طور کامل متوقف نمی‌شود، به طوری که در حال حاضر نیز در نقاطی مانند «مندگناباد» تولید و ضمن مصرف محلی به برخی نقاط دیگر نیز صادر می‌گردد (تصویر ۱۲).

خاستگاه سفال گونه موسوم به کوباچه:

منشأ و خاستگاه این نوع سفالینه، به دلایل زیر ایران است:

۱- کاوش‌های باستان‌شناختی: در کاوش‌های علم، محوطه‌های تاریخی متعددی مانند ربع رشیدی در تبریز (تصویر ۶) (روح انگیز، ۲۶)، تپه امامزاده بنیس در نزدیکی شبستر، منزل آیت الله مروج در اردبیل، تپه نرگه در تاکستان (لوح ۲)، قلعه الموت (لوح ۳) و شهر تاریخی گسکر (هفت دغان) در نزدیکی صومعه سرا (جهانی، ۱۳۸۵، ۷۸، ۸۰، ۸۲)، نمونه‌های فراوانی از سفالینه کوباچه به دست آمد. همچنین از بررسی‌های میدانی اینجانب که اخیراً در برخی از تپه‌های باستانی ری و ورامین در اطراف تهران به عمل آمد، نمونه‌های متعددی از این گونه سفال، اعم از هر دو نوع متقدم و متأخر از تپه شوره‌پزخانه واقع در روستای خانلق در شهر ری، کشف شد. این آثار به مصداق ضرب‌المثل منطقی «آفتاب آمد، دلیل آفتاب» بر استفاده گسترده از آنها در داخل کشور و ایرانی بودن آنها دلالت می‌نمایند.

۲- آزمایش سنگ‌نگاری (Petrography): نتایج حاصل از آنالیز سنگ‌نگاری نمونه‌هایی از سفال‌های گونه موسوم به کوباچه، منشأ ایرانی آنها را به اثبات رساند و دست‌کم شهرهای نیشابور، مشهد (تصاویر ۲ و ۳) و اصفهان را به عنوان مراکز مهم تولید آنها مشخص نمود. (گلمبک، ۱۳۸۵: ۱۵۴). همچنین آزمایش سنگ‌نگاری نمونه‌هایی از این گونه سفال که در کاوش‌های باستان‌شناختی، قلعه الموت و تپه نرگه به دست

آمد، نشان داد که دارای منشأ واحدی می‌باشند، که احتمالاً همان آذربایجان است.

۳- وجود کتیبه‌های فارسی به ویژه به خط نستعلیق بر روی برخی از آنها: نوشته‌ها و اشعار فارسی، بر روی برخی از سفالهای گونه موسوم به کوباچه، به ویژه به قلم نستعلیق (تصویر ۱۰) که از ابداعات ایرانیان است و به وسیله میرعماد در زمان شاه عباس اول به بالاترین درجه تکامل خود می‌رسد، دلیلی متقن بر صبغه و منشأ ایرانی و نیز تعلق آنها به عصر صفوی است. توضیح آنکه خط «نستعلیق»، پس از «تعلیق»، دومین قلم خاص ایرانیان است که از تلفیق دو خط «نسخ» و «تعلیق» از نیمه دوم قرن هشتم هجری خودنمایی کرد. از آنجا که ذوق و سلیقه نغز ایرانی، پیچیدگی و بی‌نظمی و دوایر ناقص خط تعلیق را نمی‌پسندید، آن را با خط نسخ که خطی منظم و معتدل و زیباتر بود، درآمیخت و در نتیجه خط ثالثی به نام «نسختعلیق» یا همان «نستعلیق» را به وجود آورد که نه کندنویسی نسخ و نه نواقص تعلیق را دارد. نستعلیق، خطی است به «دور از افراط و تفریط، با نظم و متانت و دوایر ظریف و دلچسب» (فضائلی، ۱۳۵۰: ۴۴۴).

۴- شیوه ساخت و پرداخت: شیوه تولید، تزئین و نقشمایه‌های این‌گونه سفالها، کاملاً ایرانی است؛ توضیح آنکه در نوع متقدم این نوع سفالها که دارای نقوشی به رنگ سیاه در زیر لعاب فیروزه‌ای، آبی مایل به سبز و سبز مایل به زرد می‌باشند، قبل از اجرای نقوش سیاه، معمولاً طرحها را به صورت خطی ظریف، بر بدنه سفال، خراشیده‌اند. در این آثار از به کار بردن اشکال انسانی، پرهیز و در عوض از نقشمایه‌های گیاهی مانند گل و بوته، اسلیمی، ترنج و پیچک‌هایی به شیوه ایرانی استفاده شده است (تصاویر ۳-۱). برخی از آنها نیز دارای کتیبه فارسی هستند (تصاویر ۲-۱) (هیلن برند، ۱۳۸۶: ۲۱۸؛ کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ۴۷۲؛ Fehervari 2000: 108; Lane, 1957: 78). نکته مهم آنکه سفالهای کوباچه نوع «قلم سیاه» و «قلم سبز»، به وضوح از سفالینه‌های نقاشی شده زیر لعاب به ویژه نوع «قلم مشکی» که در سده‌های ۶ تا ۸ هجری در مراکز مهم سفالگری ایران مانند کاشان و جرجان تولید می‌شدند (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۴۴) الگو و تأثیر پذیرفته‌اند. سفال‌های گونه موسوم به کوباچه، نوع رنگارنگ نیز، هم از لحاظ رنگ و هم از جهت نقش، از سفال‌های «مینایی» و «نقاشی شده روی لعاب» سده‌های ۶ و ۷ هـ.ق. تأثیر پذیرفته و همانند آنها با رنگ‌های متنوع و به دو صورت، نقش و نگار گردیده‌اند. گروهی صرفاً مزین به نقشمایه‌های گیاهی و طرح‌های هندسی هستند (تصاویر ۸-۱ و لوح‌های ۳-۱). دسته دیگر، با نقوشی شامل حیوان (تصویر ۱۱)، پرنده، انسان و به ویژه چهره و نیم تنه فوقانی انسان‌های ملیح و زیبا (تصاویر ۹-۱۰) در زمینه گل و گیاه و به‌خصوص در میان قاب‌های دالبری برجسته، آراسته گردیده‌اند. این نوع سفال‌ها دارای پرتره انسانی هستند و به شیوه «رضا عباسی» و «مکتب اصفهان» تصویر شده‌اند. بنابراین آنها را با توجه به آثار نگارگری مکتب صفوی، می‌توان «یکه صورت» نامید.

از نقوش رایج سفال مینایی، نقش سوار و سوارکار می‌باشد که در آثار سفالین گونه موسوم به کوباچه، نوع رنگارنگ آن نیز مورد استفاده قرار گرفته است (تصویر ۱۱). بنابراین الگوی سفالینه کوباچه نوع رنگارنگ، سفال مینایی بوده است.

از دیگر نقاط مشترک و قابل قیاس این دو نوع سفال شاخص جهان اسلام و ایران، نقش مؤثر اقتصاد و تجارت در رونق و افول هر دوی آنها است؛ به طوری که افول سفال مینایی در ایران، مقارن با زوال صادرات آن بوده (Rogers, 1989: 261) و این بر اثر حمله مغول حادث می‌شود. سفال گونه موسوم به کوباچه نیز هم

در داخل مورد مبادله قرار می‌گرفته و هم به خارج از کشور مانند «کوباچه» صادر می‌شده است چرا که به عنوان مثال، این گونه سفالینه‌ها که در کاوش‌های باستان‌شناختی قلعه الموت، تپه نرگه در نزدیکی تاکستان و شهر تاریخی گسکر (هفت دغان) در استان گیلان به دست آمده‌اند، تولید محلی نیستند. واقع شدن نرگه و گسکر در مسیر و در نزدیکی جاده‌های شاه عباسی نیز دلیلی بر وارداتی بودن سفال‌های مزبور است. نمونه‌های فراوان این گونه سفال‌ها که در کوباچه یافت شده، نیز به دلایل زیر وارداتی می‌باشند:

- بررسیها و شواهد تاریخی، دلالتی بر انجام فعالیت‌های مهم و قابل توجه سفالگری و کاشیگری در ناحیه کوباچه ندارند. مردم آنجا هرگز سفالگر (لااقل به معنای واقعی کلمه) نبوده‌اند و لذا این سفالینه‌ها نمی‌توانند ساخت محلی باشند. برعکس، داده‌ها و مدارک موجود و شواهد تاریخی، اهمیت فلزگری آن منطقه را به ویژه در زمینه تولید برخی سلاح‌های سرد مانند چاقو، دشنه، زوبین، زره، سپر و کلاه‌خود تأیید می‌کنند. ساکنان آنجا قرن‌ها در زمینه ساخت جنگ افزارها و اشیاء فلزی تزئینی شهرت داشتند (Pope, 1939: 1651). نام قدیم کوباچه نیز که آن را «زره‌گران» می‌نامیده‌اند (آق‌اقدسی، ۱۳۸۲: ۴۷، ۴۶)، و حتی نام کنونی آن یعنی «کوباچه» یا «کوباچی» که برگرفته از «کوبچی» به معنی «زره» است (دیماند، ۱۳۶۵: ۱۰۲)، مؤید این مطلب می‌باشد؛ ضمن آنکه مناطق مذکور، از قدیم به لحاظ داشتن معادن غنی فلزاتی همچون نقره و مس (آقا قدسی، ۱۳۸۲: ۴۵)، مورد توجه بوده‌اند.

برخی متون نیز سرقت، غارت و مسلح بودن مردان داغستان و کوباچه را مورد توجه و حتی تأکید قرار داده‌اند، که خود، مؤید ارتباط تنگاتنگ آنها با فلز و فلزگری است، نه سفال و سفالگری؛ به عنوان مثال، الثاریوس در سفرنامه‌اش راجع به اشتغال مردم آنجا می‌نویسد: «از طریق گله‌داری زندگی می‌کنند که اغلب کار زنان آنهاست. مردان از خانه بیرون می‌روند و این طرف و آن طرف به دزدی و غارت می‌پردازند؛ برای آنان اهمیتی ندارد که حتی فرزندان دوستان، خواهران و برادران خود را برابیند و به ایرانیها و ترکها بفروشند.... معمولاً هنگام رفتن، چه سواره و چه پیاده، مسلح‌اند و زره، سپر و کلاه‌خود با خویشان دارند و تیر و کمان و زوبین نیز حمل می‌کنند» (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۶۶). احتمالاً همین عوامل که بر خطرناک بودن ساکنان کوباچه و به طور کلی مردم ایالت داغستان دلالت دارد، موجب گردیده بود تا بر اساس اسناد و فرمان‌های موجود، شاه عباس اول و شاه صفی اول برای تأمین امنیت در مرزهای شمال غربی حکومت خود، سیاست غیرخشونت‌آمیزی را با مردم آنجا در پیش گیرند (مرعشی، ۱۳۸۸: ۸۶).

- در حفاریهای باستان‌شناسی اخیر، که در «دربند» داغستان انجام شد، نیز هیچ ظرف سفالین مجلل و قابل توجهی که تولید آن منطقه باشد به دست نیامد. لذا این نظر مبنی بر اینکه ظروف شاخص و مهم موسوم به کوباچه، در آنجا تولید شده باشد، رد می‌گردد (Golombek, 1999: 411).

- کشف صدها بشقاب و قدح سفالین شاخص، آن‌هم از یک گونه خاص، در قصبه دورافتاده و کوچک کوباچه، بدون آنکه همراه با قطعات شکسته سفالین، ضایعات پخت و اثری از کوره سفالگری باشد، این نظریه را که آثار مکشوف، خاستگاه و منشأ محلی دارند، رد و برعکس، نظریه وارداتی بودن آنها را به شدت تقویت می‌نماید (رفیعی، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

موارد مصرف و کاربرد سفالهای مکشوف در کوباچه

به طور کلی، این گونه آثار از لحاظ کاربرد، به دو گروه کلی یعنی کاشیها - که در بنا و معماری کاربرد دارند - و ظروف تقسیم می‌شوند. ظروف نیز به دو دسته قابل تقسیم‌اند: یک گروه که جنبه مصرفی داشته و از آنها در ارتباط با غذا و آب، به‌ویژه در آشپزخانه و سر سفره استفاده شده است؛ گروه دیگر، سفالینه‌هایی که جنبه تجملی داشته و به صورت قابهای تزئینی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

به طور کلی، با توجه به برخی شواهد و قراین به نظر می‌رسد ساکنان قصبه کوباچه، این سفالها را در سه زمینه و از سه جهت به شرح زیر مورد توجه و استفاده قرار می‌داده‌اند:

● **از لحاظ پشتوانه اقتصادی و جنبه شائیت:** این آثار موجب شأن، منزلت و اعتبار برای آنها بوده و به نوعی، جنبه پشتوانه اقتصادی برایشان داشته است.

● **از جنبه زینتی و تجملی:** مردم کوباچه، از سفالینه‌های مزبور برای زینت منازل و آراستن اتاقهای خود و به عنوان ابزار و آلات تجملاتی استفاده می‌کردند و لذا آنها را در معرض دید دیگران قرار می‌دادند (حسن ۱۳۷۷: ۱۸۸). به همین دلیل، بسیاری از «نمونه سفالهای مکشوف در کوباچه، دارای سوراخهایی هستند که آنها را از آنها از سقف می‌آویخته‌اند؛ در صورتی که نمونه‌های مکشوف در ایران، فاقد سوراخ هستند» (Golombek, 1999: 407). لازم به ذکر است که همواره بسیاری از ابداعات و دستاوردهای جدید فنی و هنری صنعتگران و هنرمندان، ناشی از روحیه تجمل طلبی انسانها به‌ویژه طبقات مرفه و حاکمان بوده است (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

● **از بعد مصرفی:** نمونه‌های زیادی از سفالهای مکشوف در کوباچه، نشان می‌دهد که چندین نسل از آنها استفاده نموده‌اند؛ به طوری که سوراخهای خراب شده را با سوراخهای جدید، جایگزین کرده‌اند. به نظر می‌رسد از این ظروف، علاوه بر نمایش، به صورت کاربردی (Golombek, 1999: 416)، و لاقط در مراسم و میهمانی‌ها نیز استفاده می‌کرده‌اند.

نتیجه‌گیری:

کاوشهای علمی باستان‌شناختی و کشف آثار سفالین گونه موسوم به کوباچه، در برخی از شهرهای خراسان مانند نیشابور و بیرجند، و نیز انجام آزمایشهای سنگ‌نگاری، خراسان و به ویژه نیشابور و مشهد (تصاویر ۲ و ۳) را به عنوان خاستگاه و از جمله مراکز اصلی و آغازین تولید این نوع سفال، به اثبات رسانده است. این امر نیز دور از انتظار نیست؛ زیرا که خراسان و به‌خصوص نیشابور همواره از مراکز مهم سفالگری دوره اسلامی بوده و در دوره صفویه نیز آن استان به ویژه مشهد به عنوان یکی از اصلی‌ترین مراکز تولید سفال و چینی آبی و سفید شناخته شده‌اند.

ساخت این گونه سفالینه، احتمالاً پس از خراسان و چه بسا همزمان با آن، در آذربایجان و به‌ویژه تبریز ادامه حتی رونق می‌یابد و این امر را کاوشها و یافته‌های اردبیل، ربیع رشیدی در تبریز و شبستر ثابت نموده است. ظروف نوع کوباچه تولیدی آذربایجان «دارای نقوش زیر لعابی سیاه و آبی با طرحهای هندسی و گیاهی‌اند. نوارهای دور تا دور با طرح لانه زنبوری شش‌گوش و یک یا دو نقطه در هر حفره لانه، رواج خود را حفظ کردند؛ چنانکه نقش موجی مجرد در لبه ظرف رایج ماند» (کنبی، ۱۳۸۷: ۵۹).

بنابراین آذربایجان نیز به عنوان یک خاستگاه مهم سفالینه‌گونه موسوم به کوباچه، مورد توجه جدی قرار گرفته است؛ زیرا اولاً نزدیک به کوباچه است؛ ثانیاً از مراکز مهم سیاسی، اقتصادی، تجاری، صنعتی، هنری و سفال‌سازی ایران، به‌ویژه در عصر صفویه محسوب می‌شده است. پوپ در این مورد می‌نویسد: «همان‌طور که دکتر دیمانند حدس زده، این احتمال وجود دارد که این سفالها در حومه تبریز ساخته شده باشند» (Pope, 1930: 95). منحصر بودن راه ارتباطی بین ایران و قفقاز از طریق تبریز نیز مؤید این نظریه است؛ چنانکه شاردن در این زمینه می‌نویسد: «تنها راهی که بحر خزر را به بحر اسود، و قفقاز را به ایران و عراق متصل می‌کند، باید از تبریز بگذرد؛ مثلاً راه آستارا، اردبیل، تبریز، خوی، ارزروم و طرابوزان، بحر خزر را به دریای سیاه مربوط می‌کند و تهران، قزوین، زنجان، میانج، تبریز، جلفا، ایروان، تفلیس و داخله فلات ایران را به ماوراء قفقاز متصل می‌نماید و به واسطه دریاچه ارومیه از راه رواندوز به موصل و عراق متصل می‌شود؛ از جنوب نیز راه دیگری آن را به مراغه و ساوجبلاغ (مهاباد) و کردستان وصل می‌نماید. پس چنانکه دیده می‌شود، وجود این راهها، موجب اهمیت تبریز و مرکزیت تجارتي آن شده و به همین جهت، یکی از مهمترین شهرهای ایران گردیده است» (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۵۱-۳۵۰).

به نظر می‌رسد ساخت این نوع آثار، با اشغال تبریز در اوایل به قدرت رسیدن شاه عباس اول، در اواخر قرن دهم هجری، در آن شهر تنزل می‌یابد (کنبی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)؛ ولی به علت مهاجرت سفالگرانی که این نوع سفال را در تبریز تولید می‌کردند به برخی از نقاط دیگر کشور، از یک طرف و نیز رونق شیوه هنری عباسی و گسترش سبک اصفهانی و استقبال مردم از آن از طرف دیگر، موجب می‌شود تا تولید و توزیع این گونه سفالینه‌ها و کاشیها به‌ویژه گونه رنگارنگ آن که گونه «شاخص صفوی» به شمار می‌آیند، در مناطقی مانند قزوین، اصفهان؛ شهرهای ساحلی دریای مازندران از قبیل تنکابن و گسکر و حتی تهران، گسترش یابد. داده‌های باستان‌شناختی نیز این نظر را تأیید می‌نماید؛ به طوری که در کاوش‌های ساوه (بهرامی، ۱۳۲۷: ۱۰۱) و برخی شهرهای ساحلی دریای مازندران مانند تنکابن و تمیشه (Fehervari, 2000: 273) و همچنین در مطالعات میدانی اطراف تهران، به‌ویژه ری که اخیراً توسط نگارنده صورت گرفت، نمونه‌هایی از این گونه سفال‌ها یافت گردیده است.

لازم به ذکر است که انتقال پایتخت در اوایل قرن ۱۱ هـ.ق. از قزوین به اصفهان و نیز ایجاد شهر اشرف البلاد در ساحل جنوب شرقی دریای مازندران و انتخاب آن شهر به عنوان پایتخت تابستانی شاه عباس، و به طور کلی مورد توجه قرارگرفتن برخی مناطق ساحلی مازندران مانند فرح‌آباد ساری و عباس‌آباد بهشهر، در آن دوره، موجبات حضور گسترده‌تر صنعتگران و هنرمندان از جمله سفالگران را در آن مناطق فراهم نمود. تهران نیز در زمان شاه تهماسب، مورد توجه قرار گرفت و توسعه یافت، به طوری که ذکر این شهر و شهرت واقعی آن از زمان پادشاهی او آغاز گردید و او به واسطه کثرت درختان و فراوانی آب و نزهت و صفای آنجا در سال ۹۶۱ هـ.ق. فرمان داد تا به گرد شهر مزبور، بارویی با ۶۰۰۰ گام و ۱۱۴ برج به تعداد سور قرآن کریم، احداث کنند و در هر برج یک سوره دفن نمایند (کریمان، ۱۳۵۵: ۱۲۰، ۱۲۳-۱۲۲).

نتیجه آنکه ساخت، پرداخت و توزیع سفالها و کاشیهای گونه موسوم به کوباچه، که «گونه صفوی» محسوب می‌شوند، در شهرها و مراکز مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و تجاری صفوی صورت گرفته است.

لازم است از همکاری‌های بی‌دریغ سرکار خانم دکتر حمیده چوبک، سرپرست پایگاه پژوهشی دژ حسن

صبح در الموت، جناب آقای دکتر محمد جواد ثقفی، مدیر کل موزه‌های دانشگاه تهران و دو تن از همکارانشان، آقای مصطفی ده‌پهلوان و خانم صدیقه هاله‌زرینه، دکتر احمد چایچی امیرخیز، دکتر محمدصادق نقشینه و دکتر حمیدرضا ولی‌پور و دیگر سروران گرامی، که امکان مطالعه و بررسی سفال‌های گونه موسوم به کوباچه موجود در موزه مقدم دانشگاه تهران و نمونه‌های مکشوف در کاوش‌های باستان‌شناختی قلعه الموت، تپه امامزاده بنیس شبستر و تپه نرگه تاکستان را فراهم نمودند، صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم.

منابع

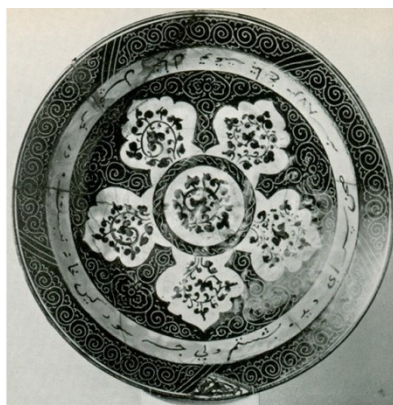
- آفاق‌دسی، عباسقلی (۱۳۸۲) *گلستان ارم*، وزارت امور خارجه، تهران.
- اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ (۱۳۷۸) *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، سمت، تهران.
- التاریوس، آدام (۱۳۶۳) *سفرنامه آدام التاریوس*، بخش مربوط به ایران، ترجمه احمد بهپور، ابتکار بهرامی، مهدی (۱۳۲۷) *صنایع ایران*، ظروف سفالین، دانشگاه تهران، تهران.
- جهانی، ولی، (۱۳۸۵) «گزارش دومین فصل گمانه زنی و تعیین حریم شهر تاریخی گسکر (هفت دغنان)»، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان (مرکز پژوهشی) (منتشر نشده).
- حسن، زکی محمد (۱۳۷۷) *هنر ایران در روزگار اسلامی*، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی، صدای معاصر، تهران.
- دیماند، س.م. (۱۳۶۵) *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمه عبدالله فریار، علمی و فرهنگی، تهران.
- رفیعی، لیلا (۱۳۷۸) *سفال ایران از دوران پیش از تاریخ تا عصر حاضر*، یساولی، تهران، ۱۳۷۸.
- روح‌انگیز، لاله، «گزارش کاوشهای ربع رشیدی تبریز»، سمینار یکروزه ارائه دستاوردهای فعالیتهای میدانی باستان‌شناسی دوره اسلامی، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری؛ صص ۲۷-۲۴.
- شاردن (۱۳۳۶) *سیاحتنامه شاردن*، ج ۳، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران.
- فضائلی، حبیب اله (۱۳۵۰) *اطلس خط*، انجمن آثار ملی اصفهان، اصفهان.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۹) *سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر*، ققنوس، تهران.
- کریمان، حسین (۱۳۵۵) *تهران در گذشته و حال*، دانشگاه ملی ایران.
- کریمی، فاطمه و کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۴) *هنر سفالگری دوره اسلامی ایران*، مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کنبی، شیدا، عصر طلایی (۱۳۸۷) *هنر ایران (۹۰۷-۱۱۳۵ هجری قمری / ۱۵۰۱-۱۷۲۲ میلادی)*، ترجمه حسن افشار، مرکز، تهران.
- گروبه، ارنست ج. (۱۳۸۴) *سفال اسلامی*، ترجمه فرناز حائری، کارنگ، تهران.
- گلمبک، لیزا، «صنعت سفال صغویه کرمان»، برگردان فریبا کرمانی، *مجله اثر*، شماره ۴۰ و ۴۱، تابستان و پاییز؛ صص ۱۵۱-۱۶۷.
- گنجوی، سعید (۱۳۸۰)، *کاوش تپه نرگه*، فصل چهارم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر، تابستان ۱۳۸۰ (منتشر نشده).
- (۱۳۸۱)، *کاوش تپه نرگه*، فصل پنجم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر، تابستان ۱۳۸۱ (منتشر نشده).
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۷۸) *سیمای میراث فرهنگی خراسان*، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- مرعشی، سید محمدحسین و مرعشی، سیده فاطمه (۱۳۸۸) «اسناد تاریخی ایران در کتابخانه انستیتوی تاریخ آکادمی علوم گرجستان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۳۹، آذر ۱۳۸۸، صص ۸۵-۹۷.
- ویلکینسون، چارلز ک. (۱۳۷۹) «رنگ و طرح در سفالینه ایرانی»، در: *اوجهای درخشان هنر ایران*، ویراستاران، ریچارد اتینگهاوزن و احسان یارشاطر، ترجمه هرمز عبداللهی و رویین پاکباز، آگاه، تهران؛ صص ۱۴۹-۱۳۳.
- هیلمن برند، رابرت (۱۳۸۶) *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه اردشیر اشراقی، روزنه، تهران.
- Fehervari, Geza (2000) *Ceramics of the Islamic World in the Tareq Rajab Museum*, London & New York.
- Golombek; Lisa, "The Mystery of Kubachi Wares", *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies*, edited by Charles Melville, Wiesbaden 1999, pp. 407- 417.
- Golombek, Lisa, Mason; Robert B., Bailey; Gauvin A. (1996) *Tamerlane's Tableware*, Toronto, Mazda Publishers in association with Royal Ontario Museum.
- Lane, Arthur (1957) *Later Islamic Pottery Persia, Syria, Egypt, Turkey*, London, Faber and Faber.
- Loukonine, Vladimir & Ivanon, Anatoli (2003) *Persian Art: Lost Treasures*, London.
- Pope, Arthur Upham (1939) *A Survey of Persian Art*, Vol. II, London and New York.
- (1938) *A Survey of Persian Art*, Vol. V, London and New York.
- (1930) *An Introduction to Persian Art since Seventh century A.D.*, London, Peter Davies.

Rogers, M.(1989) “*Ceramics*”, The Arts of Persia, edited by R.W.Ferrier, New Haven & London, Yale University Press; pp. 255- 269.

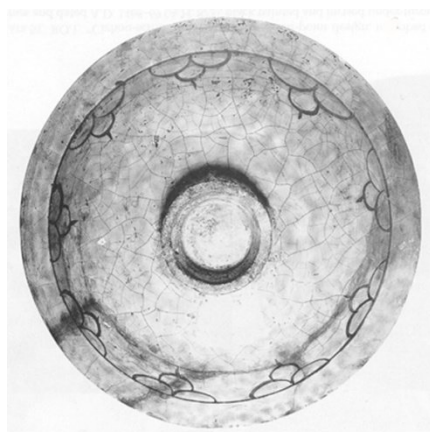
Soustiel, Jean(1985) *La ceramique islamique le guide du connoisseur*, Fribourg (Suisse).

Watson, Oliver(1988) “*Ceramics*”, Islamic Art in the Keir Collection, London, Faber and Faber.

------(2004) *Ceramics from Islamic Lands*, London, Thames & Hudson.



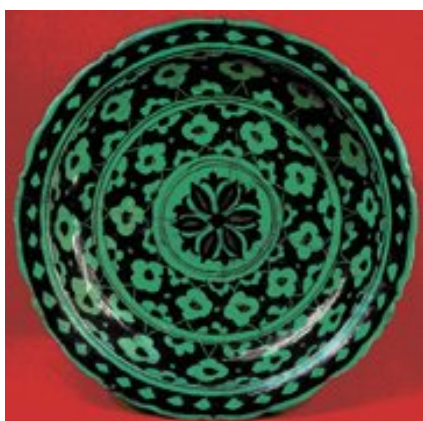
تصویر ۱. بشقاب سفالین پایه‌دار، گونه موسوم به کوباچه، نوع قلم سیاه؛ ۸۷۳ هـ.ق.، احتمالاً نیشابور؛ مکشوف در کوباچه؛ موزه ملی هنر شرقی، رم (Pope 1938, Pl., 786 B. & Lane 1957: Pl. 20 A;)
(Golombek, Mason, & Bailey, 1996 : 210, 251)



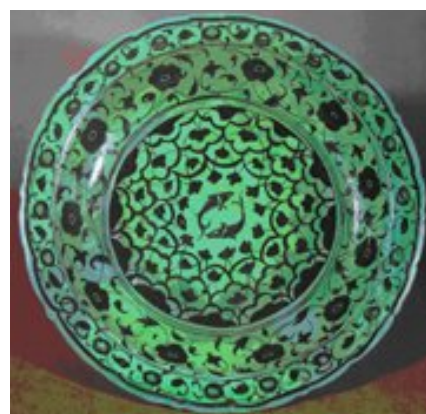
تصویر ۲. بشقاب سفالین پایه‌دار، گونه کوباچه؛ نوع قلم سیاه؛ ۸۸۵ هـ.ق.؛ تولید نیشابور بر اساس نتایج آزمایش سنگ‌نگاری، گالری هنری والترز، بالتیمور (Golombek, Mason, & Bailey, 1996: 209, 250)



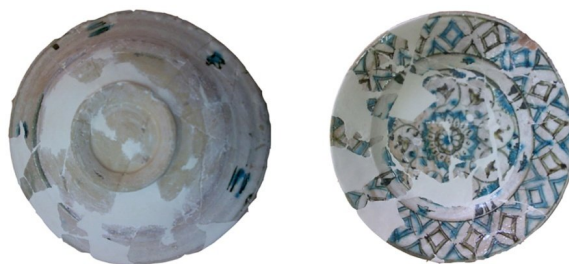
تصویر ۳. بشقاب سفالین؛ گونه کوباچه؛ نوع قلم سیاه؛ تولید مشهد براساس نتایج آزمایش سنگ‌نگاری (Golombek, Mason & Bailey, 1996, 216, 243)



تصویر ۵. بشقاب سفالین با لبه دالبری، گونه موسوم به کوباچه؛ نوع قلم سبز؛ اوایل قرن ۱۰ هـ.ق.؛ مجموعه کی بر (Watson 1988: Colour Pl. 43)



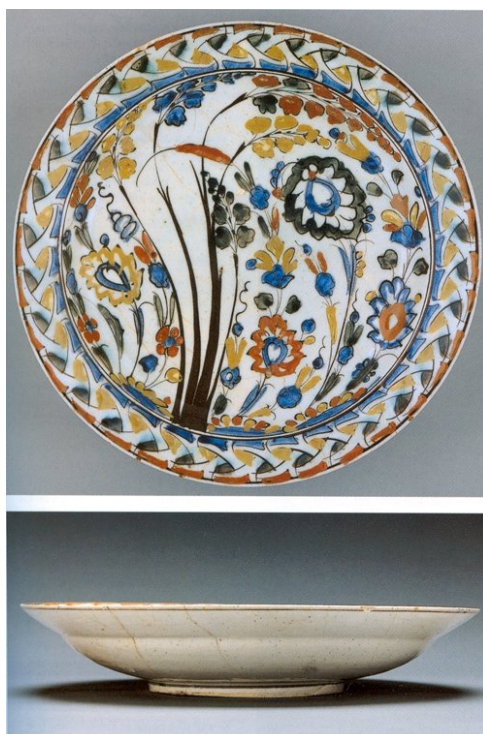
تصویر ۴. بشقاب سفالین لبه تخت دالبری، گونه کوباچه؛ نوع قلم سبز؛ قرن ۹ هـ.ق.، ورارود و خوارزم؛ احتمالاً بخارا، موزه لوور، پاریس (Soustiel 1985: 263)



تصویر ۶. بشقاب سفالین پایه دار، گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ مکشوف در کاوشهای ربع رشیدی تبریز (روح انگیز، ۲۶)



تصویر ۷. بشقاب سفالین با پایه مدور، گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ حدود ۱۰۱۰ هـ.ق.؛ موزه ملی کویت
(Watson 2004: 461)



تصویر ۸. بشقاب سفالین با پایه مدور، گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ حدود ۱۰۱۰ هـ.ق.؛ موزه ملی کویت
(Watson 2004: 459)



تصویر ۹. بشقاب سفالین، گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ قرن ۱۰ یا ۱۱ هـ.ق.؛ موزه دفرینه، ش ۷۵۱-م



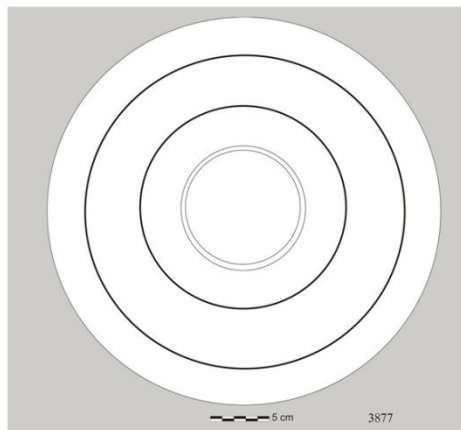
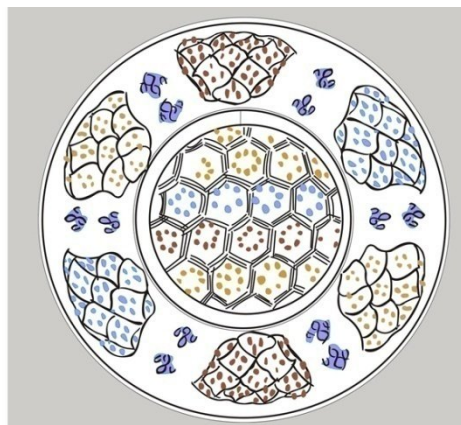
تصویر ۱۰. بشقاب سفالین با پایه مدور کوتاه، گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ حدود ۱۰۱۰ هـ.ق.؛ موزه ملی کویت (Watson 2004: 460)



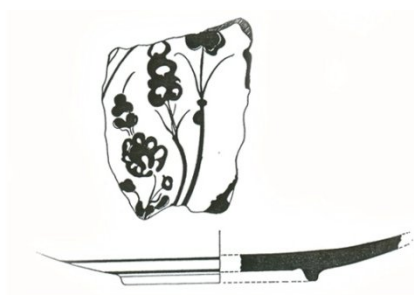
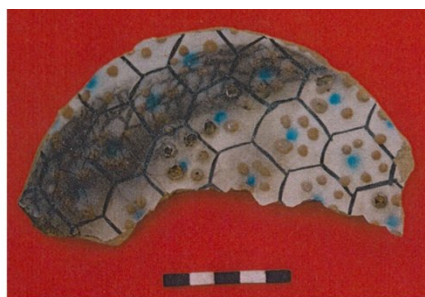
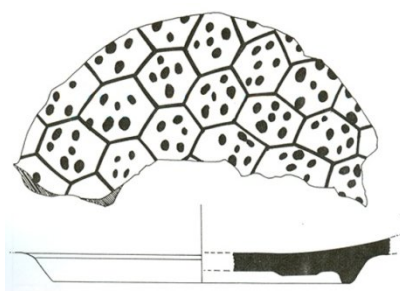
تصویر ۱۱. کاشی گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ احتمالاً قرن ۱۰ یا ۱۱ هـ.ق.؛ منسوب به بقعه شیخ صفی؛
موزه ملی ایران، ش ۲۲۵۰۴



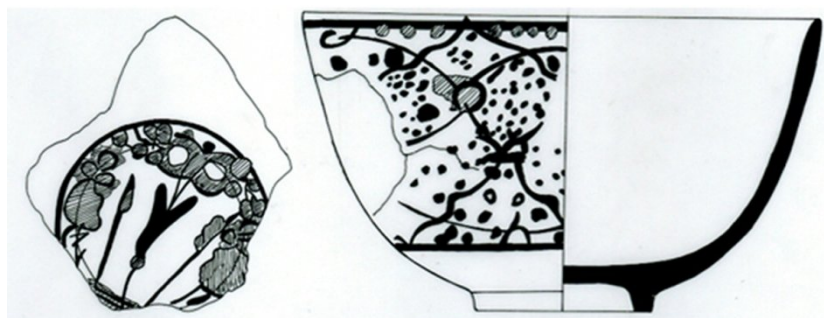
تصویر ۱۲. نمونه‌ای از ظروف مشابه گونه کوباچه؛ مندگناباد؛ دوره معاصر (لباف خانیکی ۱۳۷۸: ۸۵)



لوح ۱. بشقاب سفالین، گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ قرن ۱۰ هـ.ق.؛ ساوه؛ موزه ملی ایران، ش ۳۸۷۷



لوح ۲. تصویر و طرح نمونه‌هایی از سفالهای گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ مکشوف در کاوشهای تپه نرگه
(گنجوی ۱۳۸۱: ۲۱۱، ۲۲۲، گنجوی ۱۳۸۰: ۳۳، ۳۸، ۸۱، ۸۴)



لوح ۳. تصویر و طرح نمونه‌هایی از سفالهای گونه کوباچه؛ نوع رنگارنگ؛ مکشوف در کاوشهای قلعه الموت.